

## مفهوم‌سازی استعاره‌های قرآنی از منظر شناختی: مطالعه موردی

### سوره‌های صافات و کهف

مسعود دهقان<sup>۱</sup> (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبانشناسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان)  
بهناز وهابیان<sup>۲</sup> (دانش آموخته دکتری زبانشناسی، مدرس دانشگاه گنجنامه، همدان، ایران)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

تاریخ الوصول: ۲۰۲۳/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹

صفحات: ۱۸۳-۲۰۶

تاریخ القبول: ۲۰۲۳/۰۵/۰۹

### چکیده

استعاره به مثابه بخش مهمی از گفتمان، نه تنها در همه صور زبانی، بلکه در زبان دین هم جای خود را باز کرده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی مفهوم‌سازی استعاره‌های قرآنی بر اساس انگاره استعاره مفهومی (انگاره‌ی اسم) لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به واکای انواع استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در سوره‌های صافات و کهف پرداخته است. ماهیت انجام این پژوهش کیفی به‌صورت توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها از سوره‌های صافات و کهف به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. نگارندگان درصددند تا نشان دهند که خداوند چگونه در قرآن از انواع استعاره‌های مفهومی استفاده کرده است. یافته‌ها بیان‌گر آن است که استعاره‌های به‌کاررفته در این سوره‌ها، هر سه نوع استعاره‌های مفهومی جهت‌ی، ساختاری و هستی‌شناختی را در برمی‌گیرد. همچنین، نتایج نشان داد که تعداد استعاره‌های به‌کاررفته در سوره‌های صافات و کهف به ترتیب یازده و نه مورد است که در سوره صافات استعاره‌های جهت‌ی از بیشترین میزان کاربرد برخوردار بوده و در سوره کهف بیشترین کاربرد استعاره نیز به استعاره‌های ساختاری اختصاص دارد.

**کلیدواژه‌ها:** رویکرد شناختی، استعاره‌های مفهومی، مفهوم‌سازی، استعاره، قرآن.

## تفسیر استعارات القرآن من منظور معرفي: دراسة الحالة سورتا الصافات والکهف

### الملخص

الاستعارة كجزء مهم من الخطاب، ليس فقط في جميع الأشكال اللغوية، بل أيضًا في لغة الدين، وقد حيزت مكانًا لنفسها. تهدف هذه الدراسة إلى دراسة تفسير الاستعارات القرآنية بناءً على نظرية تفسير المعنى المجازي (الاستعارة الاسمية) لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) من خلال تحليل أنواع الاستعارات المجازية المستخدمة في سورتي الصافات والکهف. تم إجراء هذه الدراسة النوعية بشكل وصفي تحليلي، وتم جمع البيانات من سورتي الصافات والکهف من

<sup>۱</sup> نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: dehghan\_m85@yahoo.com

<sup>۲</sup> پست الکترونیک: vahabian\_behnaz@yahoo.com

خلال المكتبات. سعت المؤلفون إلى إظهار كيفية استخدام الله الاستعارات المجازية في القرآن. أظهرت النتائج أن الاستعارات المستخدمة في هاتين السورتين تشمل ثلاثة أنواع من الاستعارات المجازية: الاستعارة المجازية الهدفية، والاستعارة المجازية البنائية، والاستعارة المجازية الكائنية والمعرفية. كما أظهرت النتائج أن عدد الاستعارات المستخدمة في سورتي الصافات والكهف هي ١١ و ٩ على التوالي، وأن الاستعارات الهدفية هي الأكثر استخدامًا في سورة الصافات، بينما الاستعارات البنائية هي الأكثر استخدامًا في سورة الكهف.

**الكلمات الرئيسية:** المنظور المعرفي، الاستعارات المفهومية، وضع إطار مفاهيمي، الاستعارة، القرآن.

## ۱- مقدمه

قرآن کریم عالی‌ترین معارف را با زبان ادبی فاخر و با بیانی آکنده از آرایه‌های ادبی و زیبایی‌های بلاغی بیان کرده است. هدف از نزول قرآن تغییر در نگرش، افکار و عقاید انسان‌ها بوده است و یقیناً برای رسیدن به این هدف با درک بیشتر و دانش‌افزایی می‌توان به این مهم دست یافت. از این‌رو، نگارندگان با هدف بررسی سوره‌های صافات و کهف بر اساس انگاره استعاره مفهومی<sup>۱</sup> (انگاره اسم<sup>۲</sup>) لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به بررسی استعاره در این سوره‌ها پرداخته‌اند. مسأله اساسی پژوهش حاضر آن است تا نشان دهیم که آشنایی با این انگاره و کاربردهای آن چگونه می‌تواند سطح دانش و فهم ما را نسبت به ادبیات قرآن افزایش داده و ما را در راستای رسیدن به تعالی یاری نماید. بنابراین، استعاره در زبان دین نیز کمتر از سایر صورت‌های زبانی نیست. انگاره اسم نظریه‌ای در زبان‌شناسی شناختی<sup>۳</sup> است که نخستین بار لیکاف<sup>۴</sup> و جانسون<sup>۵</sup> (۱۹۸۰) به صورت گسترده در کتابشان با عنوان *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*<sup>۶</sup> مطرح کردند. همچنین، آن‌ها بر این باورند که زبان ماهیتاً ساختاری استعاری دارد. در این نظریه، ماهیت استعاری اندیشه و درک با توجه به شناخت و تجربه انسان از پدیده‌ها و جهان اطرافش و حضور فیزیکی او در چنین محیطی تبیین می‌شود؛ این تجربیات به‌مثابه قلمرو مبدأ<sup>۷</sup> عمل می‌کنند تا درک مفاهیم انتزاعی‌ای میسر گردد که در این نظریه، جایگاه آن‌ها در قلمرو مقصد<sup>۸</sup> است. همچنین کووچس<sup>۹</sup> (۱۹۹۰) بیان می‌دارد که هر قلمرو مبدأ با معنای اصلی و خاصی شناخته می‌شود که به قلمروی مقصد فرافکن می‌گردد. شایان ذکر است که قلمرو مقصد وارث اصلی قلمرو مبدأ است. از این‌رو، از دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) اساساً استعاره ابزاری است که یک تجربه، یعنی همان حوزه مقصد و انتزاعی، را بر اساس تجربه دیگر، یعنی حوزه مبدأ و ملموس، مفهوم‌سازی می‌کند و بر این اساس حوزه مبدأ به حوزه مقصد نگاشت<sup>۱۰</sup> می‌شود. برای نمونه، در استعاره معروف «عشق سفر است» قلمروی سفر که خود زیرقلمرویی از حرکت است بر قلمروی عشق که خود زیرقلمرویی از احساسات است، نگاشت می‌شود. محدودیت اصلی نگاشت استعاری به نظر می‌رسد همان فرضیه تغییرناپذیری<sup>۱۱</sup> باشد (لیکاف

<sup>۱</sup>conceptual metaphor

<sup>۲</sup>نگارندگان با استفاده از سرنام‌واژه‌های این انگاره به اختصار از انگاره اسم استفاده کرده‌اند.

<sup>۳</sup>cognitive linguistics

<sup>۴</sup>G. Lakoff

<sup>۵</sup>M. Johnson

<sup>۶</sup>Metaphors We Live By

<sup>۷</sup>source domain

<sup>۸</sup>target domain

<sup>۹</sup>Z. Kovecses

<sup>۱۰</sup>mapping

<sup>۱۱</sup>invariance

و ترنر، ۱۹۸۹: ۸۳-۸۲؛ لیکاف، ۱۹۹۳). مفهوم اصلی این است که نگاشت نمی‌تواند از ساختار اصلی قلمروی مقصد تخطی کند. این مسأله نسبی بودن بیشتر استعاره‌ها را تبیین می‌کند. برای مثال، استعاره معروف «وقت طلاست» به ما امکان می‌دهد تا درباره وقت به عنوان کالایی با ارزش که می‌تواند مصرف شود و یا با کمبود آن مواجه شویم و نه کالایی که امکان پس‌گرفتن آن وجود دارد صحبت کنیم. این محدودیت از ساختار ذاتی قلمروی مقصد ناشی می‌شود که در آن وقت می‌گذرد و نمی‌توان آن را بازیافت. بنابراین هدف این پژوهش بررسی ساختار استعاری در زبان قرآن بر اساس سوره‌های *صافات* و *کهف* در رویکرد شناختی و انگاره اسم و نیز انواع آن همچون ساختاری<sup>۱</sup>، جهتی<sup>۲</sup> و هستی‌شناختی<sup>۳</sup> است که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) آن‌ها را مطرح نموده‌اند. شایان ذکر است که پژوهش حاضر با شناساندن این نظریه، گامی مثبت برای اهل قرآن و مخصوصاً مترجمان و مفسران قرآن خواهد بود تا با کاربرد استعاره‌های مفهومی در معانی و ترجمه‌های قرآن آن را برای افرادی که قرآن می‌خوانند، قابل فهم‌تر بسازند. همچنین، یافته‌ها بیانگر آن است که میزان کاربرد انگاره اسم در سوره‌های صافات و کهف به ترتیب در سوره صافات استعاره جهتی به میزان پنج مورد، استعاره ساختاری چهار مورد و استعاره هستی‌شناختی دو مورد به‌کاررفته و در سوره کهف استعاره ساختاری شش مورد و استعاره هستی‌شناختی سه مورد به‌کاررفته است و این سوره فاقد استعاره‌ی جهتی است. از این‌رو، در سوره صافات استعاره جهتی از بیشترین میزان کاربرد و استعاره هستی‌شناختی از کمترین میزان کاربرد برخوردار بوده، درحالی‌که در سوره کهف میزان کاربرد استعاره‌های ساختاری بیش از دیگر استعاره‌ها است.

پژوهش حاضر شامل شش بخش است. بخش اول مقدمه است، بخش دوم به پیشینه پژوهش و مطالعات مرتبط پرداخته است. بخش سوم به روش‌شناسی پژوهش اشاره دارد. بخش چهارم به رویکرد زبان‌شناسی شناختی مطرح‌شده از سوی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) اختصاص دارد. بخش پنجم به تحلیل و بررسی داده‌های دو سوره صافات و کهف خواهد پرداخت و در بخش ششم نتیجه‌گیری پژوهش را خواهید دید.

## ۲. پیشینه پژوهش و مطالعات مرتبط

اگر چه بررسی استعاره در سنت زبان‌شناسی قرآن قدمت بسیار دارد، با این حال، بررسی استعاره با رویکرد لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در قرآن کریم موضوعی متأخر است و راه را برای پژوهش‌های گسترده‌تر همچنان باز گذاشته است. در ادامه به پژوهش‌های انجام‌شده در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی خواهیم پرداخت.

<sup>1</sup>structural

<sup>2</sup>orientational

<sup>3</sup>ontological

حجازی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «استعاره مفهومی آیه نور در قرآن» به بررسی این موضوع پرداخته است که بخشی از اعجاز قرآن به زیبایی‌های ادبی و هنری اختصاص دارد و از آغاز ظهور اسلام در ایران منشأ شکوفایی زبان و ادب فارسی نیز شده است. بر اساس تعاریف پیشینیان در درون استعاره به دلیل همانندکردن یا تشبیه، همواره مبالغه‌ای نهفته است که رمز زیبایی سخن و دلیلی منطقی بر تطبیق نداشتن کامل مستعارمنه با مستعارله است؛ ولی در ساحت مقدس کلام الهی، با وجود اعجازهای لفظی و ادبی، خلاف واقعیت و کذب راه ندارد. استعاره بر مبنای نگرش معاصر-لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)- و با رویکرد زبان‌شناسی شناختی، طرحی فراگیر و گسترده می‌یابد که سطح دریافت و فهم مخاطبان قرآن را راجع به استعاره‌ها، خصوصاً آن‌ها که مربوط به حوزه توحید و خداشناسی است، هموار خواهد کرد. از این رو، در این نوشتار به آیه ۳۵ سوره نور، به‌عنوان یکی از آیات بحث‌انگیز با ظرفیت تفسیرپذیری بالا، به‌مثابه یک کلان استعاره مفهومی نگریسته شده است که خرده‌استعاره‌هایی به تفسیر بهتر آن کمک کرده‌اند.

حسینی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش «اثرپذیری حکمت‌های نهج‌البلاغه از قرآن کریم در انعکاس انواع استعاره‌های هستی‌شناختی» بیان کرده‌اند استعاره یکی از مهم‌ترین صنایع ادبی است که در رویکرد نوین زبان‌شناسی به ارکان اندیشه قلمداد شده است. در این نوشتار، نگارندگان تنها به بررسی استعاره هستی‌شناختی پرداخته‌اند. آن‌ها، همچنین، بیان کرده‌اند که این استعاره‌ها براساس تجربه‌های ما از اشیاء و اشخاص شکل گرفته و به سه نوع استعاره پدیده‌ای یا مادی، استعاره ظرف و استعاره شخصیت‌بخشی تقسیم می‌شود. بررسی استعاره‌های به‌کاررفته در کلام امام علی (ع) نشان داده است که این استعاره‌ها، برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن یا تجلی آن و در بسیاری از موارد تبیین مفاهیم قرآنی است و بیانگر آن است که آن حضرت بالاترین درک از قرآن را داشته و اندیشه و بنیادهای فکری خویش را از قرآن اخذ نموده و گستره استعاره در کلام حضرت، پر تو هدایت قرآنی و بازتاب جهان‌بینی و فرهنگ قرآن است.

همچنین، اویدا<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) استعاره زمان را در سه ترجمه انگلیسی از قرآن بررسی کرده و به این مسأله پرداخته است که آیا در ترجمه انگلیسی قرآن نیز استعاره‌ها منتقل شده‌اند.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

ماهیت روش‌شناسی پژوهش حاضر که از نوع کیفی است، توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای از آیات سوره‌های صفات و کهف در قرآن کریم گردآوری شده است. همچنین، نگارندگان استعاره‌های موجود در این سوره‌ها را با استفاده از انگاره اسم و بازنمایی آن در سه نوع استعاره جهتی، ساختاری و هستی‌شناختی مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

<sup>1</sup>S. Eweida

#### ۴. رویکرد شناختی

زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که زبان را وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. در زبان‌شناسی شناختی زبان اساساً به عنوان نظامی از مقولات<sup>۱</sup> در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (گیرارتز، ۲۰۰۷: ۱۲۰). در این رویکرد به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان نگریسته می‌شود. تیبیرگن<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) پدیده‌هایی را که از کدبندی<sup>۳</sup> اطلاعات و به‌کارگیری آن به وسیله سیستم عصبی مرکزی به دست می‌آید، شناخت<sup>۴</sup> می‌داند (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۱). به نقل از تیبیرگن (۱۹۸۹). بنابراین در رویکرد زبان‌شناسی شناختی به زبان به عنوان مخزنی از دانش بشر در مورد جهان خارج و مجموعه‌های نظام‌مند از مقولات معنادار که ما را در رویارویی با تجربیات نوین و ذخیره اطلاعات در مورد تجربیات پیشین یاری می‌رساند، نگریسته می‌شود. استعاره‌ها تا حد زیادی وابسته به فرهنگ هستند، چرا که قلمروهای تجربه، لزوماً در فرهنگ‌های مختلف مشابه نیستند. با این حال انتزاعی‌ترین و فراگیرترین آن‌ها به نظر می‌رسد که قلمروی مبدأ یا همان درون‌داد باشد که شامل مفاهیم فیزیکی همگانی مثل حجم، وزن، جهت و امثال آن می‌شود که طرح‌واره‌های تصویری<sup>۵</sup> خوانده شده و بر اساس تجربه‌های افراد از جهان خارج فراگرفته می‌شوند (جانسون، ۱۹۸۷؛ تیلور، ۱۹۹۵: ۱۳۰-۱۲۷). شایان ذکر است که نگاشت در استعاره از دید شناختی همواره یک سویه است، به عبارتی، صرفاً قلمروی مبدأ بر قلمروی مقصد فرافکنی می‌شود و در این روند، نگاشتی از قلمروی مقصد به قلمروی مبدأ صورت نمی‌گیرد. از این‌رو، نگاشت‌های استعاری همزمان دو سویه نیستند. به باور لیکاف (۱۹۸۰: ۱۲۰) استعاره متعارفی به صورت «انسان به عنوان حیوان» داریم؛ اگر گفته شود که «آشیانه عشق آن‌ها ویران شد»، در واقع جنبه‌ای از ویژگی‌های برخی حیوانات (لانه‌سازی پرندگان/گاز گرفتن سگ‌ها) را بر جنبه‌هایی از رفتار انسان‌ها (عصبانیت/-محل قرار عشاق) نگاشت کرده‌ایم، اما هیچ جنبه‌ای از انسان بر حیوانات در جریان شکل‌گیری این استعاره نگاشت نشده است. البته این ادعا بدان معنا نیست که ما نمی‌توانیم استعاره‌ای داشته باشیم به صورت «حیوان به عنوان انسان» که در آن جنبه‌هایی از رفتار انسان بر جنبه‌هایی از ویژگی‌های حیوانات نگاشت شود، مانند جمله «شیرها شجاع هستند» که در آن یکی از ویژگی‌های اخلاقی

<sup>1</sup>categories

<sup>2</sup>G. Tiberghien

<sup>3</sup>encoding

<sup>4</sup>cognition

<sup>5</sup>image schema

<sup>6</sup>J.R. Taylor

انسان بر غریزه حیوانی نگاهت می‌شود. همچنین، در قلمروی احساسات، تأثیر احساسات را می‌توان زیرقلمرویی از قلمروی احساسات در نظر گرفت؛ به بیان دیگر، تأثیر هر احساس بر شرایط فیزیکی یا رفتار افراد به طور قطعی بخشی از تجربه ما از آن احساس هستند. یکی از تأثیرهای رفتاری اندوه شامل پایین‌افتادن حالت کلی بدن می‌شود (پایین‌افتادن شانه‌ها، سر و یا عضلات صورت). نمونه‌های زیر مؤید این مطلب هستند:

۱. با شانه‌های لرزان راه می‌رفت؛ تازه همسرش را از دست داده بود [اندام افتاده به سمت

پائین برای غم (معلول برای علت)]

۲. چهره‌اش را در هم کشید [حالت افتاده ماهیچه‌های چهره برای غم (علت برای معلول)] در

این مورد زیرقلمروی تجربی این تأثیر خاص، به عنوان بخشی از خود، شامل زیرقلمروی عمودی بودن [پایین‌افتادن] و در کنار آن فضای سه‌بعدی می‌شود. در ادامه به مفهوم انگاره اسم از دیدگاه شناختی خواهیم پرداخت و سپس انواع آن را معرفی خواهیم کرد.

#### ۱.۴ انگاره اسم

استعاره‌ی مفهومی پنجره‌ای برای شناخت نظام فکری نویسنده است. بر اساس این انگاره تمرکز یک نگاهت استعاری در ذهن موجب گسترش ذهنیت فرد، آفرینش استعاره‌های مشابه و در نهایت اصالت سبک فردی می‌شود. استعاره پس از پیدایش زبان‌شناسی شناختی و ارائه انگاره اسم، مفهومی فراتر از آن چه که قبلاً فقط در حوزه بلاغت و ادبیات داشت به خود گرفت. چرا که در این رویکرد، استعاره فهم یک حوزه مفهومی در قالب یک حوزه مفهومی دیگر است. در نگاه جدید، استعاره در سطح الفاظ روی نداده، بلکه کاربردی فراتر یافته و در سطح مفاهیم روی می‌دهد. طرفداران این رویکرد الگوهای موجود در ساختار مفهومی واژگان و عبارات استعاری را به عنوان شاهدی جهت وجود استعاره‌های مفهومی نهفته در ذهن انسان می‌دانند. در انگاره اسم، استعاره دارای انواع ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی است. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)

#### ۱.۱.۴ استعاره مفهومی

نگارندگان در این بخش به بررسی انواع استعاره‌ها در انگاره اسم خواهند پرداخت و در هر مورد نیز جهت آگاهی بیشتر خوانندگان نمونه‌های نیز آورده شده است.

استعاره‌های جهتی، مفاهیم را با اعطای صورت مکانی در جهات متقابل به یکدیگر مرتبط می‌کنند. این جهتهای مکانی، قراردادی یا دلخواهی نیستند؛ بلکه بر مبنای تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی انسان‌ها شکل می‌گیرند. وظیفه این نوع استعاره‌ها بیش از هر چیز، برقراری انسجام در نظام مفهومی ماست. تقابل‌های «بالا یا پایین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای، درون یا بیرون» همه از این دسته هستند. این جهتهای فضایی در استعاره‌های جهتی، نظامی کلی

از مفاهیم با توجه به مفاهیمی از نظامی دیگر سازمان‌بندی می‌شود. یا مکانی با تصویر فضای هندسی‌ای که در ذهن به وجود می‌آورند، مفهومی جدید و در نتیجه درکی جدید می‌آفرینند (- لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۴). مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این نوع استعاره هستند.

- از شادی بال در آوردم.
- در خودش فرو رفته است.
- قدرتش در حال تنزل است.

استعاره ساختاری نوعی ساماندهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر بوده و حاصل کاربرد استعاری مجموعه‌های از مفاهیمی است که به طور نظام‌مند در کنار یکدیگر ساخته شده و مفهوم کلانی را تشکیل می‌دهند. نقش شناختی این استعاره‌ها آن است که امکان درک قلمرو مقصد «الف» را از راه ساختار قلمرو «ب» برای گویشور زبان فراهم می‌کنند (کووچش، ۲۰۱۰: ۳۷). همچنین، برای روشن شدن و درک بهتر این نوع استعاره می‌توان طرح «مباحثه جنگ / است» را برای نمونه ذکر کرد. در این مثال «بحث و مجادله‌های لفظی» را با تجربه جنگ و نبرد مفهوم‌سازی و تصویر-سازی می‌کنیم. در ساختار «جر و بحث»، شرکت‌کننده‌ها با موضوعی مخالفت می‌کنند. سپس، از دیدگاه‌هایشان دفاع کرده و یا به نظرات دیگران حمله کرده و در نهایت پیروز شده و یا شکست می‌خورند، بنابراین براساس استعاره ساختاری «مباحثه جنگ / است» مفهوم «مباحثه» را مفهوم-سازی کرده و آن را درک می‌کنیم. نمونه‌های زیر مؤید این ادعا هستند.

- ادعاهای تو غیرقابل دفاع هستند.
- انتقادات او درست هدف‌گیری شده بود.

استعاره هستی‌شناختی (یا استعاره وجودی) یکی از شاخه‌های انگاره اسم است که توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شده است. معنی‌شناسان شناختی به کمک استعاره هستی-شناختی، مفاهیم و یا چیزهای غیرمادی، ناملموس و انتزاعی را به مثابه ماده فیزیکی و ظرف تلقی می‌کنند. استعاره‌های هستی‌شناختی شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم نامحسوس مانند احساسات، فعالیت‌ها و عقاید را به مثابه یک هستی یا جوهر فراهم می‌سازند. برای مثال، وقتی تورم را که امری انتزاعی است به صورت موجودی در نظر می‌گیریم، جنبه‌ای مشخص از آن را برگزیده و همچون یک علت محسوس می‌کنیم، با احتیاط با آن برخورد می‌کنیم و شاید حتی باور داشته باشیم که آن را درک می‌کنیم. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این نوع استعاره هستند.

- خشم او به جوش آمده است.
- تورم استانداردهای زندگی ما را پایین آورده است.



## ۵. استعاره‌ها و ادبیات قرآن

در بررسی آیات قرآن به جهت میزان وضوح و صراحت بیان و سرعت درک مخاطب یا ابهام و پیچیدگی معنا، اوج و حسیضی مشاهده می‌شود. به این معنا که بعضی آیات کاملاً روشن و دور از هر نوع زبان استعاری، حقیقتی را به مخاطب منتقل می‌کنند و به همین نسبت، آیاتی به جهت ابهام بیشتر و تکثر معنایی، مخاطب را به شبهه می‌افکنند. در حوزه علوم قرآنی به این دسته از آیات، متشابهات و به نوع اول محکمت گفته می‌شود؛ ولی متشابهات در حوزه علوم بلاغی بر مبنای کارکرد فرازبانی زبان قرآن از زبان استعاری بهره گرفته‌اند. شایان ذکر است که استعاره‌های ساخت بشری بر حسب متغیرهای فرهنگی، تاریخی و غیره دگرگون می‌شوند. به باور هاوکس<sup>۱</sup> (۶۰:۱۳۸۵) استعاره‌ها زمانی موجودیت می‌یابند که عملاً در زبان، در جامعه و در زمان رخ دهند. هیچ‌یک از این عناصر زبانی، جامعه و زمان همیشگی و پایدار نیستند. به بیان دیگر، در هر زمان معینی، فشارهای زبانی و اجتماعی و نیز تاریخ خود استعاره به مفهوم آن شکل می‌دهند: استعاره شکل ازلی و ابدی ندارد، ولی استعاره‌های قرآنی پایبند به زبان، جامعه و زمان نیستند و افزون بر فرازبانی بودن، فرازمانی و فرابشری نیز هستند.

### ۱.۵. بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره‌های صافات و کهف

یکی از ویژگی‌های زبان قرآن بی‌تردید استعاره‌های ژرفی است که فهم و تعقل انتزاعی را به چالش می‌گیرد. در این بخش به تشریح و توصیف استعاره‌های مفهومی در قرآن با توجه به انگاره اسم لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) پرداخته خواهد شد. ابتدا هر آیه به همراه معنا و مفهوم و تفسیر آن (در صورت لزوم) ارائه خواهد شد و سپس با توجه به انگاره اسم، قلمروهای مبدأ و مقصد، انتخاب استعاره‌ها و نگاشت بین آن‌ها در سوره‌های «صافات و کهف» مشخص خواهد شد. در ذیل ابتدا به بررسی استعاره‌های مفهومی در آیات سوره صافات خواهیم پرداخت و سپس استعاره‌های مفهومی سوره کهف را مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد.

### ۱.۵. بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره‌ی «صافات»

سوره‌ی صافات سی و هفتمین سوره و از سوره‌های مکی قرآن است که در جزء ۲۳ جای دارد. صافات به معنای افرادی است که در صفا اند. گفته شده مراد از آن فرشتگان در صف یا مؤمنان نمازگزارند. محور اصلی سوره صافات توحید، تهدید مشرکان و بشارت مؤمنان است. به نمونه‌های زیر توجه کنید.

<sup>۱</sup>T. Hawkes

۱. ﴿إِذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ (صافات/۱۶) (=و با تعجب و انکار گویند) آیا چون ما مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم باز زنده و برانگیخته می‌شویم؟  
جدول ۱. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «جسم، بدنمند است».

جسم، بدنمند است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
بدنمند	<-----	جسم
استخوان	<-----	تعلقات حقیر دنیوی

یکی از حوزه‌های عینی که در شکل‌گیری استعاره می‌توان از آن کمک گرفت، حوزه اندام‌های بدن است. مطالعات زبان‌شناسی شناختی به استفاده از اندام‌های بدن به عنوان منبعی در مفهوم-پردازی فرهنگی بسیاری از مفاهیم روزمره، توجه ویژه‌ای داشته است. در اینجا، واژه‌ی عِظَامٌ (استخوان)، استعاره از «تعلقات حقیر دنیوی» است. طبق تفسیر این آیه، (می‌گویند): چون مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا (دوباره) برانگیخته خواهیم شد؟! منکران معاد منطق و استدلال صحیحی ندارند و به جای استدلال فقط استبعاد می‌کنند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۱). در عبارت استعاری ذکر شده، قلمرو مبدأ «بدنمند» و قلمرو مقصد «جسم» است و از نوع استعاره ساختاری است. به عبارتی، تقریباً می‌توان تمام مؤلفه‌های جسم را با قلمرو مقصد مطابقت داد.

۲. ﴿هَذَا يَوْمُ الْفُصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ (صافات/۲۱) (=این است روز حکم (بر نیک و بد) که شما تکذیب آن می‌کردید)

جدول ۲. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «زود، نزدیک است».

زود، نزدیک است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
نزدیک	<-----	زود
ظرف مکان (نزدیک)	<-----	ظرف زمان (زود)
قریب الوقوع	<-----	به سرعت و شتاب

در آیه فوق، مراد از «يَوْمُ الْفُصْلِ» روز قیامت است و به عنوان تأکید روی مسأله مجازات کافران و بیان نزدیک شدن روز رستاخیز در برابر افرادی که آن را بعید می‌دانند به کاررفته است. کلمه «الْفُصْل» نیز به معنای قضاوت و داوری، سخن قاطعانه و نهائی در حل و فصل کشمکش و دشمنانگی و جدائی میان حق و باطل است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۲). در عبارت استعاره مفهومی «زود، نزدیک است»، قلمرو مبدأ نزدیک و قلمرو مقصد زود است و استعاره به کاررفته در این آیه از نوع

جهتی است. در اینجا، ظرف زمان، دارای مفهومی انتزاعی است. بنابراین، ممکن است در درک آن با مشکل مواجه شد. برای ایجاد حس عینی و ملموس بودن، قرآن از ظرف مکان برای مفهوم‌سازی آن بهره می‌گیرد، و واژه «نزدیک» مفهوم زمان را برای ما قابل درک می‌سازد.

۳. ﴿قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ (صافات/۲۸) (=گویند: شما بودید که از در نیکخواهی بر ما در می‌آمدید).

جدول ۳. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «خیر و برکت، (سمت) راست است»

خیر و برکت، (سمت) راست است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
راست	<-----	خیر و برکت
انتخاب درست در مسیر زندگی	<-----	خوشبختی
توفیق الهی	<-----	مساعادت و یاری کردن

شایان ذکر است که واژه «یمین» در میان عرب، گاهی کنایه و استعاره از خیر و برکت و نصیحت می‌آید، و اصولاً عرب‌ها آن چه را از طرف راست به آن‌ها می‌رسید به «فال نیک» می‌گرفتند. به هر حال، این یک فرهنگ عمومی است که عضو راست و طرف راست را شریف، و چپ را غیرشریف می‌شمردند، و همین سبب شده که یمین در نیکی‌ها و خیرات به کار رود. در این آیه قلمرو مبدأ «راه راست» و قلمرو مقصد «خیر و برکت» می‌باشد، و استعاره به‌کاررفته در آن از نوع جهتی است. در این آیه پیروان گمراه، به پیشوایان گمراه‌کننده خود می‌گویند: شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید، اما جز فریب چیزی در کارتان نبود! غالب مفسرین این واژه را استعاره از خیرخواهی و نصیحت و فال نیک شمرده‌اند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۴).

۴. ﴿أَذَلَّكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ﴾ (صافات/۶۲) (=آیا این نعمت‌ها بهتر است، یا درخت زقوم؟)

جدول ۴. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «نعمت، نتیجه‌ی خوبی‌ها است».

نعمت، نتیجه‌ی خوبی‌ها است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
نتیجه‌ی خوبی‌ها	<-----	نعمت
حسن	<-----	احسان
بهتر بودن	<-----	خیر و آسایش
شادمانی	<-----	نیکی

منظور از این آیه، مقایسه میان نعمت‌های جاودان که پروردگار برای اهل ایمان و تقوا آماده کرده و عقوبت‌های بالاتر از تصور، برای اهل شرک و عناد است. همچنین، در این آیه استفاده وجود دارد به این صورت که آنچه پروردگار از فضل خود برای اهل ایمان که هنگام ورود به بهشت در جوار رحمت خود به منظور پذیرائی از آنان مقرر فرموده بهتر است؟ یا زقوم و آب گداخته از جمله شربت‌هایی که برا اهل دوزخ آماده شده و به اجبار از آن خواهند آشامید؟ قرآن کریم بعد از بیان نعمت‌های روح‌بخش و پرازش بهشتی، به بیان عذاب‌ها دردناک و غم‌انگیز دوزخی می‌پردازد و به خردمندان و دانشمندان اشاره می‌نماید که آیا به دلیل عقل چنین نعمت‌هایی برای پیشکشی و جلو قدم نیکوکاران و وارستگان مهیا گردیده بهتر است؟ یا درخت زقوم که ما آن را بلاء و آفت قرار دادیم برای کسانی که ظالم به نفس خود خواهند بود؟ (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۴). در عبارت استعاری ذکر شده، قلمرو مبدأ «نتیجه خوبی‌ها» و قلمرو مقصد «نعمت» بوده که از نوع استعاره ساختاری است. اصل واژه «نزل» زیادی در طعام است و در این جا برای حاصل و نتیجه چیز به طور استعاره آورده شده است. در واقع، حاصل رزق و طعام، کامیابی و شادمانی است و حاصل درخت زقوم، رنج و عذاب است.

۵. ﴿إِذْ جَاء رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (صافات/۸۴) (=هنگامی که با دلی پاک به پیشگاه پروردگارش آمد)

جدول ۵. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «قلب سلیم، پاک است»

قلب سلیم، پاک است.		
قلمرو مقصد	نگاشت	قلمرو مبدأ
قلب سلیم	<-----	پاک
دور بودن از آفات ظاهری و باطنی	<-----	پاکدامن
خالص از معاصی، کینه و نفاق	<-----	بی گناه
تهی بودن از عشق دنیا	<-----	روشن، درخشان، ساده و بدون ترکیب

این آیه از نوع استعاره مفهومی ساختاری است. قلمرو مبدأ «پاک» و قلمرو مقصد «قلب سلیم» است. این استعاره مؤید این معناست که مراد از «قلب سلیم» آن قلبی است که از هر چیز که مضر به تصدیق و ایمان به خدای سبحان است خالی باشد، از قبیل شرک جلی و خفی، اخلاق زشت، آثار گناه و هر گونه تعلقی که به غیر خدا بوده است و انسان جذب آن شود و باعث بشود که صفای توجه به سوی خدا مختل گردد و از اینجا روشن می‌شود که مراد از «قلب سلیم» آن قلبی است که هیچ تعلق خاطر و دل بستگی به غیر از خدا نداشته باشد. مفسران قرآن برای «قلب سلیم» تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند که هر کدام از آن‌ها به یکی از ابعاد این مسأله اشاره دارد؛ نظیر این که: قلب

سلیم، قلبی است که پاک از شرک، خالص از معاصی و کینه و نفاق و یا قلبی، که از عشق دنیا تهی باشد که حب دنیا سرچشمه همه خطاها است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۲)

۶. ﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْمِینِ﴾ (صافات/۹۳) (=و در نهان، دستی به قوت بر آنها زد)

جدول ۶. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «قدرت، (سمت) راست است»

قدرت، (سمت) راست است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
(سمت) راست	<-----	قدرت
قوی	<-----	نیرو
تمام و کامل کردن	<-----	توانایی برای دست یابی به اهداف
سازگار شدن	<-----	تاثیرگذاری بر دیگران

این آیه، حامل این پیام است که «شما با اتکاء بر قدرت به سراغ ما می آمدید»؛ زیرا اغلب سمت راست، قوی است. از این رو است که بیشتر مردم کارهای مهم خود را با دست راست انجام می دهند؛ بنابراین، این تعبیر استعاره از «قدرت» است. آیه ی فوق همچنین این گونه تفسیر می شود: پس حضرت ابراهیم (ع) با رفتن آنها متوجه بتخانه شد و وقتی طعام هایی را که مطابق معمول مراسم عید مردم در برابر آنها بودند، دید، گفت: چرا چیزی نمی خورید؟ و باز با خشم و غضب، بت های بی شعور را مخاطب قرار داد و گفت: چرا چیزی نمی گوید، با اینکه این مشرکان شما را خدا و عاقل و قادر و مدبر امور خود می پندارند. و آن وقت تصمیم خود را گرفت، ضربه ای محکم با دست راست و با نهایت قدرت آنها را در هم شکست (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۵). در آیه فوق استعاره بکار رفته از نوع استعاره جهتی است. قلمرو مبدأ «راست» و قلمرو مقصد «قدرت» است.

۷. ﴿فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾ (صافات/۹۸) (=خواستند تا بداندیشی کنند، ما نیز آنها را زیر دست گردانیدیم)

جدول ۷. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «ذلت، پایین است»

ذلت، پایین است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
پایین	<-----	ذلت

در نمونه ی فوق پایین بودن به مفهوم ذلیل شدن به کار رفته است. در استعاره جهتی از تجربیات مختلفی که از جهات مختلف داریم، بهره می بریم تا مفاهیم انتزاعی را ملموس و عینی تصور کنیم. عبارت استعاری به کار رفته، (گروهی را پایین می آورد) و استعاره ی مفهومی «ذلت» پایین است، و

قلمرو مبدأ «پایین» و قلمرو مقصد «ذلت» است. همچنین واژه‌ی «اسفل» در این آیه استعاره از فردی است که مغلوب شده است و بیان خداوند متعال نیز کنایه از قراردادن حضرت ابراهیم (ع) بالاتر از اسفلین می‌باشد؛ به نحوی که مکر و فریب آنان در آن حضرت هیچ‌گونه تأثیری نداشته است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۶).

۸. ﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّئِينَ﴾ (صافات/۹۹) (= و ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم، او مرا راهنمایی خواهد کرد)

جدول ۸. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «عبادت، سفر است»

عبادت، سفر است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
سفر	<-----	عبادت
مسافران	<-----	سالکان راه خدا
وسیله ی سفر	<-----	بندگی، عشق و اخلاص
همسفر	<-----	اعمال درست
مسیر راه	<-----	صراط مستقیم
مقصد نهایی	<-----	به سوی خدا و توحید

در آیه فوق انجام‌دادن عمل مانند طی طریق می‌ماند. راهی که افراد به درستی آن را طی کرده‌اند. نوع استعاره مفهومی این آیه از نوع ساختاری است، چون سفر تمام ویژگی‌های معنایی خود را بر عبادت فرافکن کرده است. قلمرو مبدأ «سفر» و قلمرو مقصد «عبادت» است.

۹. ﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ (صافات/۱۰) (=جز آنکه کسی (از شیاطین چون خواهد از عالم بالا) خبری بریاید هم او را تیر شهاب فروزان تعقیب کند)

جدول ۹. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «نیرنگ، پست و مغلوب است»

نیرنگ، پست و مغلوب است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
پست و مغلوب	<-----	نیرنگ
فرومایه	<-----	تزویر
پایین	<-----	حیله و فریب
ردل	<-----	شکست، ضرر و زیان

استعاره به کاررفته از نوع جهتی می‌باشد، قلمرو مبدأ «پست و مغلوب» و قلمرو مقصد «نیرنگ» است. در این آیه به گروهی از شیاطین سرکش و جسور اشاره می‌کند که قصد صعود به عرصه بلند

آسمان می‌کنند، می‌فرماید: «مگر آنها که در لحظه‌ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند که شهاب ثاقب آن‌ها را تعقیب می‌کند» و می‌سوزاند. «شهاب» در اصل به معنی شعله‌ای است که از آتش افروخته زبانه می‌کشد، و به شعله‌های آتشی که در آسمان به صورت خط ممتد دیده می‌شود نیز می‌گویند. می‌دانیم اینها ستاره نیستند، بلکه شبیه ستارگانند، قطعات سنگهای کوچکی هستند که در فضا پراکنده‌اند، و هنگامی که در حوزه جاذبه زمین قرار گیرند به سوی زمین جذب می‌شوند، و بر اثر سرعت و شدت برخورد آنها با هوای اطراف زمین مشتعل و برافروخته می‌شوند. «ثاقب» به معنی نافذ و سوراخ کننده است، و در اینجا اشاره به این است که به هر موجودی اصابت کند آن را سوراخ کرده و آتش می‌زند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۸).

۱۰. ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾ (صافات/۱۶۵) (=هر آینه ما صف زدگانیم)

جدول ۱۰. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «فرمانبرداری، صف است»

فرمانبرداری، صف است.		
قلمرو مقصد	نگاشت	قلمرو مبدأ
فرمانبرداری	<-----	صف
اطاعت (از فرمان خدا)	<-----	ردیف

قرارگرفتن در یک «صف» را می‌توان به عنوان تجربه‌ای در نظر گرفت که برای هر خواننده‌ای قابل درک است. در این آیه استعاره بکار رفته از نوع استعاره مفهومی وجودی یا هستی‌شناختی است که به منظور شفاف‌سازی مفهوم از فرمانبرداری روح و فرشتگان از خداوند استفاده شده است. در ابتدای امر زن و مرد مسلمان در نماز جماعت با یکدیگر به طور اختلاط می‌ماندند و نماز می‌گذارند سپس این آیه نازل گردید و بعد از نزول این آیه مردان جلو می‌ایستادند و زنان پشت سر آنان قرار می‌گرفتند ولی این ایستادن به طور جداگانه و منفرد بوده است تا این که این آیه نازل گردید و نماز آن‌ها با صف مرتب و منظم تشکیل گردید (قرائتی، ۱۳۸۳: ۶۹). هر شخصی که در صف می‌ایستد، نشان از فرمانبرداری او دارد. در این آیه قلمرو مبدأ «صف» و قلمرو مقصد «فرمانبرداری» است و مؤلفه‌هایی از صف یا فرمانبرداری مفهوم‌سازی شده‌اند.

۱۱. ﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحِحِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْدَرِينَ﴾ (صافات، ۱۷۷) (=چون عذاب به ساحتشان فراز آید،

این بیم داده‌شدگان بامداد بدی خواهند داشت)

جدول ۱۱. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «عذاب، کشنده است»

عذاب، کشنده است.		
قلمرو مقصد	نگاشت	قلمرو مبدأ
عذاب	<-----	کشنده

آتش سوزان	<-----	داغ
تلخ	<-----	تلخ
عذاب‌شونده	<-----	عذاب‌کننده

در بیان خداوند متعال «بِسَاحَتِهِمْ» به معنای در میدان زندگی آنان و «صَبَاحُ» به معنای بامداد و صبح به کار رفته است. مراد از بامداد بیداری از خواب غفلت، یا صبح معمولی است که عذاب در چنین وقتی به سراغ ایشان می‌آید (قرآنی، ۱۳۸۳: ۷۳). در این آیه از استعاره مفهومی از نوع هستی-شناختی استفاده شده است و قلمرو مبدأ «کشنده» و قلمرو مقصد آن «عذاب» است. عذاب‌دادن شیوه‌های گوناگونی دارد که اگرچه نام‌بردن همه‌ی این موارد امکان‌پذیر نیست، اما می‌توان از دلتنگی و تنهایی، مجازات‌دادن در حضور جمعیت و غیره به عنوان شیوه‌های مختلف عذاب نام برد. در میان عرب قتل و غارت بسیار بوده است و هر لشکر که قصد شبیخون و غارت قبیله را داشت در وقت صبح که موقع خواب بود، این کار را انجام می‌داده است، بنابراین از این جهت صبح می‌نامیدند و حق تعالی این آیه را کنایه از عذاب ناگهانی و فراگیرالهی بیان فرموده است.

## ۲.۵ بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره «کهف»

سوره کَهْفُ هجدهمین سوره و از سوره‌های مکی قرآن که در جزء پانزدهم و شانزدهم قرآن جای گرفته است. کهف در لغت به معنای پناهگاه است و به غار بزرگ نیز کهف می‌گویند؛ زیرا پناهگاه محکم و آسیب‌ناپذیری است. این داستان یکی از شاهکارهای قرآن است و در جای دیگر قرآن نیامده است. چون این سوره میان آتش جهنم، قاریان و عاملان به آن مانع و حائل می‌شود «حائله» نام گرفته است. درباره محتوا و غرض سوره کهف، گفته شده که این سوره با بیم و بشارت دادن، مردم را به سوی اعتقاد به حق و عمل نیکو دعوت می‌کند. همچنین، در این سوره بر فرزند نداشتن خداوند تأکید شده است.

۱۲. ﴿فَصَرَّفْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ (کهف/۱۱) (=سالی چند در آن غار به خوابشان کردیم)

جدول ۱۲: قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «خواب، پرده است»

خواب، پرده است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
پرده	<-----	خواب
حایل	<-----	حجاب
فاصله	<-----	مانع
محافظت از نور	<-----	محافظت از بدن



آرامش	<-----	سکون و آرامش
-------	--------	--------------

در این آیه، حجاب، استعاره از خواب است. از آنجا که، گوش به هنگام خواب، چیزی نمی‌شنود، بنابراین، خواب، مانند پرده‌حجابی مانع از شنیدن می‌شود. در قول خداوند، استعاره است؛ از این جهت که مراد از آن، منع کردن گوش‌ها از شنیدن اصوات است. خداوند با ضرب بر گوش‌ها، عدم احساس را بیان می‌کند و نفرموده است بر چشم‌ها، پرده زدیم؛ زیرا زمانی که بر چشم‌ها پرده زده شود، ادراک بقیه حواس از بین نمی‌رود. در حالی که با منع استماع به وسیله‌ی خواب، بقیه حواس از بین خواهد رفت و این‌گونه سخن گفتن، رساتر در غرض و مقصود است. پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند، بر گوش‌های آنان (پرده خواب و بی‌هوشی) زدیم (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). نمونه بالا از نوع استعاره مفهومی ساختاری است. قلمرو مبدأ «پرده» و قلمرو مقصد «خواب» است.

۱۳. ﴿هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ (کهف/۱۵) (=اینان که قوم ما هستند، به جز او خدایانی اختیار کرده‌اند چرا برای اثبات خدایی آن‌ها دلیل روشنی نمی‌آورند؟ کیست ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ می‌بندد؟)

جدول ۱۳. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «شقاوت، گمراهی است»

شقاوت، گمراهی است.		
قلمرو مقصد	نگاشت	قلمرو مبدأ
شقاوت	<-----	گمراهی
مسیر زندگی را اشتباه انتخاب کرده‌اند	<-----	راه را اشتباه انتخاب کرده‌اند
هدفشان اشتباه بوده	<-----	مقصدشان اشتباه بوده
به راهنمایان دینی توجه نکرده‌اند	<-----	به علائم راه توجه نکرده‌اند
همراه داشته‌اند	<-----	همسفر داشته‌اند
در پایان زندگی شرمگین هستند	<-----	در پایان راه پشیمان هستند

در عبارت استعاری «شقاوت، گمراهی است»، قلمرو مبدأیی که بر قلمرو مقصد نگاشت می‌شود، گمراه بر شقاوت است که از نوع استعاره مفهومی ساختاری است. در این آیه، گمراه، استعاره‌ای است که تجربه دنیوی را برای فهم موقعیت افرادی که اهل شقاوت هستند، به‌کار می‌برد. طبق تفسیر آیه فوق، (این‌ها، قوم ما که غیر خدا را به خدایی گرفته‌اند، چرا در مورد آن‌ها دلیل روشنی نمی‌آورند، پس چه کسی ستمکارتر است از آنکه دروغی را به خدا افترا بسته باشد؟).

۱۴. ﴿وَاصْرَبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ (کهف/۴۵) (=و برای امت، زندگانی دنیا را چنین مثل زن که ما آب بارانی از آسمان نازل کنیم و به آن آب، درختان و نباتات گوناگون زمین درهم پیچیده و خرم بروید، سپس همه درهم شکسته و خشک شود و به دست بادها زیر و زبر و پراکنده گردد، و خدا بر هر چیز اقتدار کامل دارد)

جدول ۱۴. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «زیست معنوی، گیاه است»

زیست معنوی، گیاه است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
گیاه	<-----	زیست معنوی
باران	<-----	شروع زندگی
رویش	<-----	جوانی
خشک شدن	<-----	مرگ و نیستی

گیاهان از بنیادی‌ترین پایه‌های شکل‌گیری بسیاری مفاهیم اساسی انسان هستند؛ چرا که وی از بدو تولد تا مرگ، شکوفایی، رشد، زندگی، پژمردگی و نیستی بسیاری از گیاهان را می‌بیند و به پرورش و کشت بسیاری از گیاهان می‌پردازد. همه‌ی این موارد، بیانگر تجربه عمیق و ریشه‌دار انسان به گیاهان است که حضور گیاهان را در استعارات انسان به عنوان قلمرو مبدأ تداوم می‌بخشند. در این آیه، سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آن‌هاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد. آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البته آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

هستی‌شناختی یا وجودی است و قلمرو مبدأ «گیاه» و قلمرو مقصد «زیست معنوی» است

۱۵. ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف/۴۹) (=و دفتر اعمال گشوده شود، مجرمان را ببینی که از آنچه در آن آمده است، بیمناکند و می‌گویند: وای بر ما این چه دفتری است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده رها نکرده است، آنگاه اعمال خود را در مقابل خود ببینند و پروردگار تو، به کسی ستم نمی‌کند)

جدول ۱۵. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «ثبت اعمال حسابرسی است»

ثبت اعمال، حسابرسی است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد

حسابرس	<-----	خداوند
معیار	<-----	میزان اعمال
طلبکار	<-----	انسان و پروردگار
بدهکار	<-----	انسان
دفتر حسابرسی	<-----	نامه ی اعمال
حسابرسی قاعده دارد	<-----	قیامت قانون دارد
سود	<-----	پاداش
ضرر	<-----	جزا

امام صادق (ع) فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه عمل انسان به او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه‌ی آن‌ها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آن‌ها را مرتکب شده است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۸۳). «نوشتن» در نامه تجربه‌ای است که در اینجا در مورد «اعمال» انسان به کار رفته است و در نتیجه باعث مفهوم-سازی عینی‌تر آن گردیده است. در محاسبه، شخصی «محاسبه‌کننده» و دیگری «محاسبه شونده» و موضوعی به عنوان «موضوع محاسبه» وجود دارد که در این موارد استعاره‌ای برای فهم روز حسابرسی قیامت آمده است. در این آیه قلمرو مبدأ «حسابرسی» و قلمرو مقصد «ثبت اعمال» است. استعاره به کار رفته از نوع ساختاری بوده و در اینجا مفهوم «حساب رسی» تمام ویژگی‌های معنایی خود را بر ثبت اعمال تحمیل می‌کند.

۱۶. ﴿فَوَحِّدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِّن لَّدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/۶۵) (=در آنجا بنده- ای از بندگان ما را که رحمت خویش بر او ارزانی داشته، بودیم و خود بدو دانش آموخته بودیم، بیافتند)

جدول ۱۶. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «نعمت، رحمت است»

نعمت، رحمت است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
رحمت	<-----	نعمت
بخشایش	<-----	نیکی
برکت	<-----	خیر و شایستگی در زندگی
نبوت	<-----	نبوت (نعمت باطنی)

در این آیه «رحمت» که امری انتزاعی است، حجم و بعد ندارد؛ چیزی قلمداد شده است که خداوند به انسان عطا می‌کند یا می‌بخشد. هر نعمتی، رحمتی است از ناحیه خدا به خلقش؛ بنابراین

بعضی از آن‌ها مانند نعمت‌های مادی ظاهری در رحمت بودن اسباب عالم هستی واسطه است و بعضی از آن‌ها بدون واسطه رحمت؛ مانند نعمت‌های باطنی از قبیل نبوت و ولایت و مراتب مربوط به آن. در اینجا، استعاره به کار رفته از نوع *ساختاری* است. قلمرو مبدأ «رحمت» و قلمرو مقصد «نعمت» است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

۱۷. ﴿تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾ (کهف/۹۹) (=و در آن روز واگذاریم تا چون موج روان گردند، و چون در صور بدمند همه را یکجا گرد آوریم) جدول ۱۷. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «موج، حرکت است»

موج، حرکت است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
حرکت	<-----	موج
نیرو	<-----	ارتعاش و نوسان حامل انرژی
تغییر	<-----	تغییر حرکت
جابجایی و انتقال	<-----	منحنی بودن

در آیه فوق استعاره به کار گرفته شده از نوع استعاره مفهومی هستی‌شناختی است و قلمرو مبدأ «حرکت» و قلمرو مقصد، «موج» است. اصل معنای موج در واقع به حرکت در آمدن آب است و برای حرکت همه خلایق محشر، استعاره آورده شده است؛ زیرا مستعار و مستعاره، در فعل حرکت شریک هستند. در تفسیر این آیه خداوند بعضی از احوال آن روز را بیان کرده که در آن روز مردم را به حال خود وا می‌گذاریم که با یکدیگر مخلوط شوند و از کثرت ازدحام و اضطراب مانند آب دریا موج بزنند (قرائتی، ۱۳۸۲: ۲۳۰). اصل کلمه «موج» همان مقدار آبی است که مرتفع است، و این واژه به صورت استعاره در حرکت آنان به کار رفته و جامع بین حرکت آنان و حرکت آب، سرعت اضطراب و پی در پی آن به خاطر کثرت است.

۱۸. ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ (کهف/۱۰۲) (=آیا کافران پندارند که به جای من بندگان مرا به خدایی گیرند؟ ما جهنم را آماده ساخته‌ایم تا منزلگاه کافران باشد)

جدول ۱۸. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «قیامت، پذیرایی است»

قیامت، پذیرایی است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
صاحب مجلس	<-----	پروردگار
مهمان	<-----	بندگان حاضر در جهنم

عذاب دادن	<-----	پذیرایی کردن
جهنم	<-----	مکان پذیرایی
فرشتگان عذاب	<-----	پذیرایی کنندگان
قیامت	<-----	زمان پذیرایی
از قبل اطلاع داده شده	<-----	دعوت‌نامه
وسیله عذاب	<-----	وسیله‌ی پذیرایی

واژه «نزل» به معنی هر خوردنی و نوشیدنی که میزبان به وسیله آن برای مسافر قبل از آمدنش فراهم می‌کند و از میهمان خود پذیرایی می‌کند و حرمتش را پاس می‌دارد (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۳۱). در این آیه از پذیرایی دوزخیان در جهنم، شبیه‌سازی شده تا مفهوم پذیرایی در آخرت ملموس باشد. در یک پذیرایی، میزبان طی مراسمی در وقتی مشخص با چیزی از میهمان پذیرایی می‌کند، و در قیامت هم طی مراسم خاصی، در زمان مشخصی، در مکان معلومی، و به دعوت شخصی، این کار صورت می‌گیرد، و خداوند با استفاده از استعاره ساختاری مفهوم این آیه را با تجربه‌ی انسان پیوند داده است. در این آیه، قلمرو مبدأ «پذیرایی» و قلمرو مقصد «قیامت» است.

۱۹. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ (کهف/ ۱۰۵)  
 (=آنان به آیات پروردگارش و به ملاقات با او ایمان نیاوردند، پس اعمالشان ناچیز شد و ما در روز قیامت برایشان منزلتی قائل نیستیم)

جدول ۱۹. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «قیامت، وعده‌گاه است»

قیامت، وعده‌گاه است.		
قلمرو مقصد	نگاشت	قلمرو مبدأ
قیامت	<-----	وعده‌گاه
خداوند	<-----	کسی که وعده‌ای می‌دهد
بنده‌ی خدا	<-----	کسی که وعده‌ای را می‌پذیرد
جهنم	<-----	وعده
بنده باید جوابگوی اعمال ناچیزش باشد	<-----	وعده دهنده جوابگو می‌باشد
ناراحت شدن برای قیامت	<-----	ناراحت شدن برای کم ارزشمند بودن کارهایشان

در آیه بالا استعاره هستی‌شناسی در بین مفاهیم آن وجود دارد. همانا قلمرو مبدأ «وعده‌گاه» و قلمرو مقصد «قیامت» است. اجسام سنگین پابرجا و استوار هستند، ولی اجسام سبک پایداری و

ثبات ندارند و با وارد کردن نیرو به آن به راحتی جابجا شده و از بین می‌روند. واژه «حبط» در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می‌بیند، می‌پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است؛ در حالی که، در شکم آن باد و خودش مسموم است. تباه‌شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می‌گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند (قرآنی، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

۲۰. ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (کهف/۱۰۹) (=بگو که اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگار من مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم به آخر رسد دریا خشک خواهد شد هر چند دریایی دیگر باز ضمیمه آن کنیم «یعنی عوالم وجود که کلمات تکوینی الهی است بی‌حد و نامتناهی است)

جدول ۲۰. قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت «مداد، ابزار است»

مداد، ابزار است.		
قلمرو مبدأ	نگاشت	قلمرو مقصد
ابزار	<-----	مداد
اسباب	<-----	وسیله نوشتن

در موارد بسیاری، ابزارها حوزه مفهومی مبدأ را تشکیل می‌دهند. در اینجا، استعاره به کار گرفته شده از نوع استعاره مفهومی ساختاری است و قلمرو مبدأ «ابزار» و قلمرو مقصد «مداد» است. خداوند در قالب یک استعاره زیبا و ملموس در آیه فوق توجه به این واقعیت می‌دهد که گمان مبرید عالم هستی محدود به آن است که شما می‌بینید یا می‌دانید یا احساس می‌کنید، بلکه آن قدر عظمت و گسترش دارد که اگر دریاها مرکب شوند و بخواهند نام آن و صفات و ویژگی‌های پدیده‌های جهان هستی را بنویسید دریاها پایان می‌یابند پیش از آنکه موجودات جهان هستی را محصور کرده باشند. همچنین مقصود از «مداد» در این آیه شریفه به جوهری گفته می‌شود که در دوات ریخته می‌شود و وسیله کشیدن قلم روی کاغذ می‌گردد و قلم را در نوشتن مدد می‌کند (قرآنی، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

## ۶. نتیجه‌گیری

بر طبق ادعای خود قرآن، این کتاب لایه‌لایه است و هر لایه‌ای هر زمان ویژگی خاص خود را نشان می‌دهد. بنابراین، بررسی آن با هر علم جدیدی امکان پذیر است. استعاره‌های مفهومی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به این لحاظ با بررسی آن و استفاده از این انگاره می‌توان فهم آن را برای خوانندگان آسان کرد. با بررسی چندین آیه از قرآن مشخص گردید که بخشی از ساختار زبان قرآن استعاری است و استعاری بودن آن به معنای نامأنوس بودن آن نیست؛ زیرا در تحلیل شناختی،

استعاره به‌عنوان یک فرآیند شناختی و بر پایه مفاهیم بنیادی روابط مکانی و زمانی که مبتنی بر تجربیات بشر است، شکل می‌گیرد. در زبان قرآن رحمت خداوند که امری انتزاعی است به شکل-های مختلف برای انسان مفهوم‌سازی شده است تا ملموس و قابل درک شود. ساختار زبان قرآن به لحاظ اهمیت فراوان مورد اهتمام پژوهشگران در حوزه‌های فلسفه‌ی دین، کلام، تفسیر، معارف و اخیراً زبان‌شناسان شناختی قرار گرفته است و نظریات متعددی در باب ساختار زبان قرآن از قبیل زبان عرفانی، زبان سمبلیک و زبان تلفیقی ارائه شده است. در پژوهش حاضر با بررسی انگاره اسم در سوره‌های صافات و کهف یافته‌ها نشان دادند که در سوره‌ی صافات به تعداد یازده استعاره مفهومی استفاده شده است که به ترتیب استعاره جهتی به میزان پنج مورد، استعاره ساختاری چهار مورد و استعاره هستی‌شناختی سه مورد به کار رفته و در سوره کهف نیز به تعداد نه استعاره مفهومی که به ترتیب استعاره جهتی یافت نشد، استعاره ساختاری شش مورد و استعاره هستی-شناختی سه مورد به کار رفته است. همچنین بررسی بعمل آمده نشان داد که در سوره صافات استعاره‌ی جهتی از بیشترین میزان کاربرد و استعاره هستی‌شناختی از کمترین میزان کاربرد برخوردار بوده است و در سوره کهف نیز میزان کاربرد استعاره‌های ساختاری بیش از دیگر استعاره‌ها بوده است.

## منابع

- حجازی، بهجت السادات. (۱۳۹۵). «استعاره مفهومی آیه نور در قرآن». *مجله فنون ادبی*، دوره ۸، شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۶، صفحه ۱۰۲-۸۵.
- حسینی، سیده مطهره؛ فقهی زاده، عبدالهادی. (۱۳۹۶). «اثرپذیری حکمت‌های نهج البلاغه از قرآن کریم در انعکاس انواع استعاره‌های هستی شناختی». *دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، دوره ۶، شماره ۱، صفحه ۲۸-۱۱.
- دهقان، مسعود؛ وهابیان، بهناز. (۱۳۹۷). «خوانش استعاری (اشعار کابوس‌های روسی) اثر حسین پناهی بر اساس رویکرد مفهومی». *مجله مطالعات زبانی، بلاغی: سمنان*، دوره ۹، شماره ۱۷، صفحه ۱۶۶-۱۴۱.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور، درس‌هایی از قرآن*. تهران: مرکز فرهنگی، چاپ یازدهم.
- گلفام، ارسلان و یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*، سال ۴، شماره ۳.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۸۵). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری، چاپ ۲، تهران: نشر مرکز.

Eweida, S. (2006). *The realization of time metaphors and the cultural implications: An analysis of the Quran and English Quranic translations*. Special Project PK. Stockholm University: Department of English.

Geeraets, Dirk & Hubert Cuyckense. (2007). *Cognitive Linguistics*. Oxford.

- Johnson, M. (1987). *The body in the mind: the bodily basis of meaning, imagination and reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- Kovecses, Z. (1990). *Emotion Concepts*. Springer-Verlag.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G., M. Johnson & M. Turner (1989). *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Taylor, J.R. (1995). *Linguistic categorization, prototypes in linguistic theory* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.
- Tiberghien, G. (1989). *Advances in cognitive science: Theory and applications*. Chichester (Ed.), UK: Horwood & Wiley.